## جلسه 58

**یک‌شنبه - 06/11/۹8**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث در ادله قول به وضع اسماء عبادات برای اعم از صحیح و فاسد بود.

استدلال شده بود به وجوهی از جمله این‌که در صحیحه یونس نقل شده که پیامبر صلی الله علیه و آله به زنی فرمود دع الصلاة ایام اقراءک نهی کرد آن زن را از نماز در ایام حیض و چون نهی باید به مقدور تعلق بگیرد و صلات صحیحه مقدور نیست در زمان حیض، کشف می‌‌کنیم متعلق نهی ذات صلات است، اعم از صحیحه و فاسده. که زن حائض هم می‌‌تواند مسمای صلات را آن‌جام بدهد، اگر صلات وضع برای اعم شده باشد.

ما این استدلال را پذیرفتیم. البته گفتیم ظاهر نهی، نهی تکلیفی نیست در این صحیحه. بلکه ارشاد به مانعیت حیض هست از نماز. ولی صحیحه خلف بن حماد بود فلتتق الله و لتمسک عن الصلاة ظاهر بود در نهی تکلیفی و متعلقش صلات بود که ظاهر در صلات صحیحه بالفعل نیست چون زن حائض که صلات صحیحه بالفعل نمی‌تواند بخواند.

اما این استعمال‌ها اعم از حقیقت است. ممکن است کسی بگوید صلات وضع شده برای صلات صحیحه اما در این روایات قرینه داریم که استعمال مجازی شده در صلات اعم از صحیح و فاسد. پس باید این نکته را ضمیمه کنیم که کثرت استعمالات در خطابات شرعیه مانع از این احتمال است که بگوییم در همه این‌ها استعمال به عنایت و مجاز است.

وجه پنجمی که ذکر شده برای قول به اعم این است که گفتند اگر کسی نذر بکند ترک بکند صلات فی الحمام را، که صلات مکروهه است، اگر ما بگوییم صلات وضع شده برای صلات صحیحه، این مشکل پیدا می‌‌کند. چرا؟‌ برای این‌که این نذر واجب الوفاء اگر بشود، شرط امر به وفاء به نذر این است که مکلف متمکن باشد از وفاء و یا حنث نذر، آن وقت می‌‌گویند شما باید وفاء کنی به نذر. این شخصی که نذر می‌‌کند ترک کند صلات در حمام را که صلات مکروهه است اگر مراد از صلات صلات صحیحه باشد دیگه امکان حنث نذر ندارد. چرا؟ برای این‌که وقتی که نذر کرد ترک کند صلات صحیحه فی الحمام را دیگه نماز در حمام بخواند فاسد است. چرا؟ برای این‌که شما اگر بگویید این نماز در حمام که من نذر کردم آن را ترک کنم، این صلات صحیحه است می‌‌شود حنث نذر، ‌تا شد حنث نذر می‌‌شود باطل چون فعلی که مصداق حنث نذر است مصداق حرام است، باطل است. عبادتی که مصداق حنث نذر است باطله است. پس این نماز در حمام که من بخوانم بعد از نذر ترک صلات فی الحمام، ‌این اگر صحیحه باشد می‌‌شود مصداق حنث نذر، وقتی شد مصداق حنث نذر، می‌‌شود فاسده یعنی باید متعلق نذر ترک صلات اعم از صحیحه و فاسده باشد فی الحمام تا بعد بگویند نذر کردی نماز نخوانی در حمام اگر نماز بخوانی در حمام و لو این نمازت فاسد است چون حنث نذر است و لکن بالاخره تو وظیفه داری این نماز فاسده را هم ترک کنی. نذر کردی ترک کنی ترک کن. حالا اگر صحیحی بیاید بگوید این آقا نذر کرده صلات در حمام را ترک کند وضع شده صلات برای صحیحه، ‌اصلا امکان حنث نذر دیگه نیست. چرا؟ برای این‌که این چطور می‌‌خواهد صلات صحیحه بخواند در حمام تا بشود حنث نذر. تا بشود مصداق حنث نذر صلات فاسده است.

خلاصه یلزم از وجوب وفاء به این نذر عجز این مکلف از حنث نذر. و وجوب وفاء در جایی معقول است که امکان حنث نذر باشد و الا می‌‌شود طلب الحاصل. من که نمی‌توانم حنث نذر کنم راهی جز وفاء به نذر ندارم امر به وفاء به نذر لغو است در مورد من. جایی باید امر کنند به وفاء به نذر که امکان حنث نذر باشد. ودر این‌جا اگر متعلق نذر ترک صلات صحیحه فی الحمام باشد دیگه امکان حنث نذر نیست چون اگر این نماز من مصداق حنث نذر بخواهد بشود می‌‌شود فاسده، ‌وقتی شد فاسده دیگه حنث نذر نیست. چون نذر کردم ترک صلات صحیحه فی الحمام را یلزم من انطبق حنث نذر بر این صلات من عدم حنث نذر. اگر این صلات من مصداق حنث نذر باشد می‌‌شود مصداق حرام و فاسد می‌‌شود و وقتی فاسد شد دیگر صلات صحیحه نیست تا اتیان او حنث نذر بشود. از انطباق حنث نذر بر این صلات در حمام عدم حنث نذر لازم می‌اید پس امکان حنث نذر نیست چون یلزم من حنث النذر عدم حنث النذر و ما یلزم من وجوده عدمه فهو محال. امکان حنث نذر که نبود دیگه امر به وفاء هم لغو است. این دلیل و برهان بر این است که نذر ترک صلات فی الحمام یعنی نذر ترک صلات اعم از صحیحه و فاسده فی الحمام که این نماز در حمام باطل هم باشد باز هم مصداق حنث نذر است.

این استدلال چند ایراد دارد:

ایراد اول: فوقش بگویید صحیح نیست نذر ترک صلات فی الحمام. چیزی پیش نمی‌اید، ‌این کشف نمی‌کند صلات وضع نشده برای صحیح، ‌نخیر شاید صلات وضع شده برای صحیح منتها نذر ترک صلات صحیحه فی الحمام قابل انعقاد نیست.

ثانیا: ظاهر نذر ترک صلات صحیحه فی الحمام صلات صحیحه در رتبه سابقه بر نذر و وجوب وفاء به نذر و حرمت حنث نذر است. من صلات صحیحه فی الحمام را می‌‌بینم فی حد نفسه نذر می‌‌کنم آن را ترک کنم، شارع هم می‌‌گوید وفاء کن به نذر، حنث نکن نذر را، این ظاهرش یعنی صلات صحیحه لولا النذر. و این نماز در حمام و لو فاسده بالفعل باشد چون مصداق حنث نذر است اما صلات صحیحه لولا النذر هست.

ثالثا: فقهی بحث کنیم. این نذر بهرحال باطل است. چرا؟ برای این‌که این نذر راجح نیست. شما نذر می‌‌کنید یک وقت لله علیّ که من نماز فریضه را مثلا در غیر حمام بخوانم، این راجح است. مثل این‌که نذر می‌‌کنی که لله علی که نماز فریضه را در حرم بخوانم. اما یک وقت نذر می‌‌کنی که لله علی که من نماز در حمام نخوانم، نماز در غیر مسجد نخوانم، ‌این نذر مرجوح است، این منعقد نمی‌شود. برای این‌که نماز در حمام از عدمش که بهتر است، او عبادت است. اقل ثوابا است. قسم هم بخورید که و الله اترک الصلاة فی الحمام این قسم مرجوح است، قسم مرجوح منعقد نمی‌شود. اگر مرادتان این است که قسم می‌‌خورم که نماز جای دیگر بخوانم او منعقد می‌‌شود.

شما ممکن است بگویید بسیار خوب، باشد، ‌ما قسم‌مان یا نذرمان این است که نماز در غیر حمام بخوانم. می‌‌گوییم این‌که حنثش به این است که نماز در غیر حمام نخوانید، کسی که نذر می‌‌کند لله علی ان اصلی فی غیر الحمام، حنثش به این است که ترک کند صلات فی غیر الحمام را. حنثش به این نیست که نماز در حمام بخواند. برای چی نماز در حمام فاسد بشود. مثل این می‌‌ماند که شما اولش که آمدید قم داغ بودید یک روز رفتید اذان صبح حرم یک نماز صبح با حالی آن‌جا خواندید گفتید لله علیه که تا قم هستم نماز فریضه صبحم را در حرم بخوانم. یک مدت هم ملتزم بودید دیدید نه، سرما گرما، دوری راه‌ این‌ها مانع می‌‌شود. یک روز خلاصه تسلیم شیطان نعوذبالله شدید، در همان منزل خواندید، ‌نمازتان باطل است؟ نه. چرا؟ برای این‌که نماز در خانه که مصداق حنث نذر نیست، ترک نماز در حرم مصداق حنث نذر است. شما ممکن است ترک کنی صلات فی الحمام را نعوذبالله صلات در منزل را هم ترک کنی، با هم تلازمی ندارد. صلات در منزل ضد وفاء به نذر است نه این‌که مصداق حنث نذر باشد. و لذا می‌‌گویند ترک ضد مستند به عدم اراده او است نه مستند به ارتکاب ضد آخر. شما که نمی‌روید حرم نماز صبح بخوانید مستند به این است که اراده‌تان ضعیف است نمی‌روید حرم نه بخاطر این‌که نماز صبح در خانه خواندید. و لذا اگر نذر بکند که نمازم را در غیر حمام بخوانم حنثش به ترک صلات فی غیر الحمام است اما حالا آمد نماز در حمام خواند او که مصداق حنث نذر نیست، ‌باطل نمی‌شود. و اگر گفته لله علی ان اترک الصلاة‌فی الحمام اصلا این نذرش نذر مرجوح است چون صلات فی الحمام از عدمش که بهتر است، اقل ثوابا است. رجحان دارد فی حد نفسه.

پس این استدلال تمام نشد.

آخرین استدلال که به نظر ما مکمل استدلالات سابقه است این است که می‌‌گوییم این اسماء عبادات یک سری شآن‌که قبل از اسلام هم حقیقت لغویه بودند، مثل صلات، حج، این‌ها وضع شده باشند برای صحیح یعنی چه؟‌ برای مفهوم صحیح که خلاف وجدان است. الصلاة وضعت لمفهوم الصلاة الصحیحة یعنی ما از مفهوم صلات این را می‌‌فهمیم که مرادف است با نماز درست، این خلاف وجدان است. اگر واقع صحیح را می‌‌گویید یعنی تام الاجزاء و الشرائط، در امم سابقه که اجزاء و شرائط نماز غیر از این اجزاء و شرائط در اسلام است. مفهوم تام الاجزاء و الشرائط هم وجدانا خلاف متفاهم عرفی است که لفظ صلات بر او وضع بشود. آنی که محتمل است این است که صلات وضع بشود برای واقع آن نماز صحیح یعنی نماز با وضوء با تکبیرةالاحرام و با قرائت و رکوع و سجود و امثال آن. در امم سابقه وضع شده صلات برای این؟ قطعا این‌طور نیست.

و اما بقیه الفاظ عبادات که در اسلام اختراع شده مثل تیمم، این هم چون احتمال فرق ما نمی‌دهیم اولا بین تیمم و بین این اسماء عبادات دیگر که از قبل از اسلام بوده می‌‌فهمیم همه این‌ها وضع شده برای اعم.

از طرف دیگر، این اسماء عباداتی که در اسلام اختراع شده، مثل تیمم، چه جوری می‌‌خواهد وضع بشود برای صحیح؟ وضع تعیینی بکند شارع مثلا لفظ تیمم را بر تیمم صحیح، بناء شد که مفهوم صحیح نباشد واقع صحیح باشد شارع وقتی می‌‌گفت تیمموا صعیدا طیبا هنوز اجزاء وشرائط تیمم را نگفته بود. این خلاف متفاهم عرفی است که واضع وضع کند لفظی را برای یک مفهوم مبهم که هیچ‌کس معنای آن را نمی‌داند. خلاف ظهور عرفی است بگوید فتیمموا یعنی وضع می‌‌کنم تیمم را بر آن فعل مرکب تام الاجزاء و الشرائط است که هیچ‌کس معنای آن را نمی‌فهمد غیر از خودم و پیامبرم. آخه این عرفی است؟‌

[سؤال: ... جواب:] ما عرض‌مان این است که نمی‌گوییم عمار مصداقش را نمی‌فهمید، معنای لغوی تیمموا که روشن است، ‌خاک‌مالی کنید، ‌اما مصداقش را نمی‌دانست، ‌اما بگوییم تیمموا را شارع وضع تعیینی کرده برای این فعل مرکب تام الاجزاء و الشرائط که احدی این معنا را در زمان استعمال شارع نمی‌فهمیده، این خلاف وجدان عرفی است. فقط شما ممکن است بگویید وضع تعینی در زمان شارع در زمان پیامبر چند صباحی همین‌جور وضع تعینی پیدا کرد در صحیح. یعنی همین‌جوری استعمال شد در صحیح. صلوا کما رایتمونی اصلی، بناء بر این‌که صلات در اسلام اختراع شده و وضع شده برای این معنا. چند بار گفتند تیمم، تیمم، و استعمالش کردند در صحیح. این شده وضع تعینی پیدا کرده در این معنای صحیح. این چیزی است که معقول است و الا وضع تعیینی توسط شارع برای یک معنایی که هنوز اجزاء و شرائطش بیان نشده، این عقلائی نیست. آنی که معقول است همین است که شارع در ابتداء اسلام آمده این الفاظ را استعمال کرده در معنای صحیح به جوری که وضع تعینی در او پیدا کرده. ولی انصاف این است که با این‌که این وضع تعینی معقول است ولی خلاف وجدان عرفی است. چرا؟ بخاطر کثرت استعمال این الفاظ عبادات در خطابات شرعیه در معنای اعم. چند جا که مراد صحیح است می‌‌تواند با تعدد دال و مدلول مراد صحیح باشد. آن جایی که مراد از صلوا کما رایتمونی اصلی یا اقیموا الصلاة صلات صحیحه باشد آن‌جا از باب تعدد دال و مدلول می‌‌تواند باشد. اما این همه استعمال این الفاظ در معنای اعم، در خطابات شرعیه در زمان پیامبر در زمان بعد از پیامبر.

و این‌که الان ذهن متشرعه از این اسماء عبادات معنای اعم می‌‌فهمد، و از طرف دیگر معنای صحیح یکی دو تا نیست. انضباط دقیق ندارد. صحیح در حق مختار با صحیح در حق مضطر فرق می‌‌کند. صحیح در نماز صبح با صحیح در نماز عصر و مغرب و نمی‌دانم نماز آیات و نماز عید فطر و نماز جعفر طیار و این‌ها فرق می‌‌کند. این‌که بیاییم بگوییم مردم اقیموا الصلاة که می‌‌گفتند در ذهن‌شان معنای صحیح أوی این‌ها بود این‌ها انصافا مجموع‌شان به حدی است، گفتم کثرت استعمال در معنای اعم و این‌که در مواردی که معنای صحیح می‌‌فهمیم می‌‌تواند به تعدد دال و مدلول یعنی تقییدش قرینه حالیه دارد به صحیح. هم تبادر لدی المتشرعة و هم این‌که معنای صحیح یک معنای مبهمی است حتی الان چون باید یک دوره عروة الوثقی بخوانی تا معنای صحیح را بفهمی، این‌ها را همه را کنار هم بگذارید، یقین پیدا می‌‌کنید که اسماء عبادات وضع برای خصوص صحیح نشده. و لو مشهور نسبت به آن‌ها داده شده وضع اسماء عبادات برای صحیح ولی این خلاف وجدان عرفی است و آن حقائق لغویه هم قبل از اسلام هم اگر باشد خیلی واضح‌تر است که وضع برای صحیح نشده بود چون واقع صحیح آن غیر از واقع صحیح ما هست و مفهوم صحیح هم خلاف وجدان است که معنای موضوع‌‌له لفظ صلات باشد.

و لذا لاینبغی الریب در وضع اسماء عبادات برای اعم.

[سؤال: ... جواب:] حالا آقا اشاره کردند بعضی‌ها استدلال کردند برای وضع للاعم به صحت تقسیم صلات به صلات فاسده و صحیحه. الصلاة إما صحیحة أو فاسدة. این را ما فقط برای تقریب تبادر و بحث صحت حمل و عدم صحت سلب می‌‌توانیم بکار ببریم. یعنی بگوییم وقتی می‌‌گوییم الصلاة إما صحیحة أو فاسدة احساس عنایتی و مجازی در این تقسیم‌بندی نمی‌کنیم. اگر بناء بود صلات وضع شده بود برای صلات صحیحه باید می‌‌شد الماء إما مطلق أو مضاف که احساس عنایت می‌‌کنیم. ولی در الصلاة اما صحیحة او فاسده احساس عنایت و مجاز نمی‌کنیم. در واقع این تکرار ادعای همان وجه اول است که گفتیم از معنای صلات معنای اعم تبادر می‌‌کند و عرفا صحت حمل دارد صلات بر صلات فاسده یا به تعبیر دیگر صحت سلب ندارد از صلات فاسده بگوییم لیست بصلاة. شاهدش را این قرار بدهیم که ما وقتی می‌‌گوییم الصلاة اما صحیحة او فاسدة صلات را بما لها من المعنی المرتکز تقسیم می‌‌کنیم به صحیح و فاسد بدون هیچ عنایتی. البته مواجه می‌‌شوید با این اشکال که تبادر لدی المتشرعة فعلا و احساس عدم مجاز فعلا این کشف چطور می‌‌خواهد بکند از این‌که در زمان شارع هم همین‌طور بوده. از کجا احتمال نمی‌دهید مثل لفظ مکروه باشد که معنای مرتکز امروز ما غیر از معنای مرتکز زمان شارع است. این‌ها را دیگه باید با حساب احتمالات و با فکر و سبر و تقسیم بگوییم احتمال این را نمی‌دهیم و لو با لحاظ مجموع این شواهدی که این‌جا گفتیم الان معنای مرتکز در اذهان ما در اسماء عبادات اعم باشد و لکن در زمان شارع معنای مرتکز خصوص صحیح بوده ما این را احتمال نمی‌دهیم.

اما اسماء معاملات:

در اسماء معاملات هم بحث مختصری بکنیم انشاءالله و وارد بحث مشتق بشویم. در اسماء معاملات چند بحث است. با این‌که مشهور شما هم این را توجه دارید چه در اسماء عبادات چه در اسماء معاملات قائل شدند برای وضع للصحیح منتها مرحوم صاحب کفایه که صحیحی است، خوب بافته، فرموده بیع وضع شده برای عقد مؤثر لاثر الملکیة، نه این‌که بیع وضع شده برای بیع صحیح شرعی. این را که هر کی بگوید به او می‌‌خندند، این همه عقلاء لفظ بیع را استعمال می‌‌کنند یعنی بیع صحیح شرعی؟ بیعی هم شارع استعمال می‌‌کند مشترک است با همین بیعی که عقلاء استعمال می‌‌کنند. مشترک معنوی است یعنی معنای واحد دارد. و لذا صاحب کفایه که صحیحی است این را می‌‌گوید، می‌‌گوید وضع شده لفظ بیع برای عقد مؤثر لاثر الملکیة، اختلاف شارع عرف در مصادیق است. عرف بیع الخمر را تعبیر می‌‌کند بیع، ‌چرا؟ برای این‌که معتقد است هذا عقد مؤثر لاثر الملکیة، شارع می‌‌گوید نه، ایجاب و قبول در بیع مؤثر در اثر ملکیت به نظر من نیست. و لذا از نظر شارع در ایجاب و قبول خمر بیع صادق نیست ولی از نظر عرف صادق است اختلاف‌شان هم در مصداق است نه در مفهوم بیع. مفهوم بیع یعنی الایجاب و القبول یا به تعبیر دیگر العقد المؤثر لاثر الملکیة است.

شبیه عنوان تطهیر. در عرف متشرعه می‌‌گوییم مسجد را تطهیر کن، این تطهیر در عرف عقلاء هم هست، اختلاف در مفهوم ندارند اختلاف در مصداق دارند. آن‌ها تطهیر را با این‌که یک دستمال خیس بکشند روی زمین اجزاء قذارت برطرف بشوند حالا خیلی بهداشتی هم باشند، از ترس این بیماری‌هایی که خطرناک هست و دارد رائج می‌‌شود، یک ضد عفونی هم بکنند این را می‌‌گویند تطهیر. اما در عرف مسلمین تطهیر یعنی آن غسل شرعی. این اختلاف در مصداق است نه در مفهوم. این مدعای صحیحی‌ها است در اسماء معاملات.

اعمی‌ها مثل ما می‌‌گویند این مطالب چیست می‌‌فرمایید. بیع الغاصب هم بیع است. بیع الحرة نفسه هم بیع است، ‌لعله حر قد باع نفسه، با این‌که نه عقلاء این را موثر اثر ملکیت می‌‌دانند نه شارع. بیع است دیگر. بیع مگر چیست؟ این را انشاءالله توضیح می‌‌دهیم.

جهاتی در این‌جا هست که بحث کنیم. جهت اول این است:

مرحوم آقای خوئی فرموده اصلا محل نزاع این است که آیا بیع وضع شده برای عقد مؤثر لاثر الملکیة العقلائیة یا نه؟ هیچ‌کس نباید نزاع بکند در این‌که آیا وضع شده لفظ بیع بر عقد مؤثر لاثر الملکیة الشرعیة یا نشده. قطعا نشده، بحث ندارد. چرا؟ ایشان فرموده: ببینید! احل الله البیع، آیا محتمل است بیع معنایش این باشد که احل الله العقد المؤثر لاثر الملکیة شرعا‌، خب این‌که ضرورت بشرط المحمول است. البیع الذی احله الله فقد احله الله. البیع الذی هو مؤثر لاثر الملکیة شرعا فهو مؤثر لاثر الملکیة شرعا. این‌که لغو است. و لذا نزاع راجع به این است که آیا لفظ بیع وضع شده برای خود سبب برای ایجاب و قبول و لو مؤثر لاثر الملکیة العقلائیة نباشد که اعمی می‌‌گوید یا وضع شده برای عقد موثر لاثر الملکیة العقلائیة که صحیحی می‌‌گوید.

این مدعای آقای خوئی تمام نیست. برای این‌که شما یک احل الل البیع را به رخ ما می‌‌کشید، احل الله البیع مدعی صحیحی می‌‌گوید قرینه داریم بر این‌که این‌جا بخاطر این‌که می‌‌خواهد اعلام کند امضاء بیع را، پس یقینا استعمال نشده در بیع صحیح شرعی چون ضرورت شرعی به شرط المحمول است و لغو است. چه ربطی دارد به مسمای لفظ بیع در جمیع استعمالات. در این آیه این‌جور است. صاحب کفایه صریحا می‌‌گوید، می‌‌گوید وضع لفظ بیع بر عقد مؤثر لاثر الملکیة واقعا است و شارع بیع‌هایی که به نظر خودش فاسد است عقد موثر لاثر الملکیة واقعا نمی‌داند ولذا به نظر شارع بیع نیست. حالا احل الله البیع قرینه داریم چون لغو نشود یعنی احل الله البیع العقلائی. دلیل نمی‌شود بقیه استعمالات هم این‌جور باشد.

تامل بفرمایید انشاءالله تا روز شنبه.